

بررسی مقایسه‌ای دوران پهلوی دوم (۱۳۴۲-۱۳۵۷) و جمهوری اسلامی (۱۳۵۸-۱۳۶۸) نقد کتاب الگوهای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران

الهام رسولی ثانی آبادی *

چکیده

با بروز انقلاب رفتاری در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ رشته روابط بین‌الملل (International Relations) به‌عنوان یکی از رشته‌های مهم علوم انسانی دچار یک شکاف درون‌رشته‌ای شد و به دو زیرشاخه مهم تجزیه و تحلیل سیاست خارجی (Foreign Policy Analysis) و سیاست بین‌الملل (International Politics) با هویت‌هایی متمایز تقسیم شد. در مرکز این تقسیم‌بندی دولت (State) قرار داشت که هر یک از این زیرشاخه‌ها سعی می‌کردند از منظر و سطحی متفاوت به آن بپردازند. در همین راستا بسیاری چه در قالب کتاب و یا مقاله در زمینه تجزیه و تحلیل سیاست خارجی دولت‌ها به‌طور کل و یا به‌طور موردی و خاص به‌رشته تحریر درآمده‌اند. یکی از این آثار کتاب الگوهای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران نوشته سیدرضا موسوی‌نیا است که در این مقاله بررسی و نقد خواهد شد. لذا ابتدا در مقدمه به معرفی کلی اثر و شناسایی مولف پرداخته خواهد شد، سپس در مبحث دوم در دو محور جداگانه به بررسی امتیازات شکلی و محتوایی اثر و نهایتاً در مبحث سوم با دیدی انتقادی به بررسی کاستی‌های شکلی و محتوایی کتاب مربوطه پرداخته خواهد شد، نتیجه نیز مبحث پایانی این پژوهش را به خود اختصاص خواهد داد.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی، ج.ا.ایران، الگوهای تصمیم‌گیری، نظریه شناختی-عقلایی.

* عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه یزد. Rasooli@yazd.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۲۰، تاریخ پذیرش: ۹۵/۳/۸

۱. مقدمه (معرفی کلی اثر و مولف)

سید رضا موسوی نیا فارغ التحصیل دکتری روابط بین الملل از دانشگاه علامه طباطبایی می باشد که اثر تالیفی وی حاصل کار پژوهشی ایشان در رساله دکتری می باشد. ایشان علاوه بر این کتاب دارای مقاله ای نیز در همین حوزه با همکاری حسین سلیمی با عنوان «کاربست الگوی تصمیم گیری شناختی- عقلایی در فهم سیاست خارجی ایران: مطالعه موردی واگذاری بحرین و باز پس گیری جزایر سه گانه در دوران پهلوی» در فصلنامه علمی پژوهشی رهیافت های سیاسی بین المللی هستند.

کتاب ایشان که نقد و بررسی آن موضوع اصلی این پژوهش می باشد با عنوان الگوهای تصمیم گیری در سیاست خارجی ایران: بررسی مقایسه ای دوران پهلوی دوم (۱۳۴۲-۱۳۵۷) و جمهوری اسلامی (۱۳۵۸-۱۳۶۸) می باشد که در سال ۱۳۹۲ توسط انتشارات دانشگاه مفید قم به چاپ رسیده است. این کتاب را می توان یکی از آثار نسبتاً جدیدی در حوزه تجزیه و تحلیل سیاست خارجی دانست که از یک چهارچوب نظری خاص به بررسی مقایسه ای دو دوره متمایز از سیاست خارجی ایران در دورن قبل و بعد انقلاب می پردازد. در معرفی کلی اثر بایستی بیان کرد که این اثر در سیزده فصل و بخش هایی چون کتابنامه، ضمائم شامل اسناد و مصاحبه ها و بخش نمایه مجموعاً در ۳۷۴ صفحه تشکیل شده است.

نویسنده ابتدا در فصل اول (موسوی نیا، ۱۳۹۲: ۱۷-۳۲) و یا همان کلیات به خلاصه ای از آن چه قرار است در کل پژوهش به آن اشاره شود، می پردازد و الگوی اصلی کتاب و سازمان دهی پژوهش خود را در این فصل توضیح می دهد. در این فصل نویسنده هدف اصلی پژوهش را بررسی مقایسه ای سیاست خارجی پهلوی دوم در دوره زمانی (۱۳۴۲-۱۳۵۷) و جمهوری اسلامی ایران در فاصله زمانی (۱۳۵۸-۳۶۸) بر اساس یک چهارچوب نظری جدید و تلفیقی در حوزه نظریات تصمیم گیری و پاسخ به چرایی و چگونگی شکل گیری تصمیمات سیاست خارجی در این دو دوره زمانی بیان می کند.

در فصل دوم این نوشتار (همان: ۳۵-۶۰) که ارائه چهارچوب نظری پژوهش می باشد، نویسنده با انتخاب سطح تحلیل خرد و تکیه بر عوامل درونی تاثیرگذار در سیاست خارجی دولت ها، به بررسی و تحلیل الگوهای تصمیم گیری و عوامل موثر در شکل گیری این تصمیمات می پردازد. در این راستا وی نظریات تصمیم گیری عقلایی (Rational Approach)، نظریات تصمیم گیری شناختی (Cognitive Approach)،

نظریه اکتشاف چندگانه (Poliheuristic Approach) را به همراه خصوصیات و ویژگی های هر یک را به تفصیل توضیح داده و نهایتاً به ارائه مدل پیشنهادی خود که نام آن را مدل و یا نظریه عقلایی شناختی (Cognitive Rational Approach) می گذارد به عنوان مدل تلفیقی از نظریه های پیشین می پردازد. در واقع مفروض نویسنده در این فصل آن است که در کشورهای دموکراتیک ساختارهای تصمیم گیری کاملاً نهادینه و قانونی می باشد که از ویژگی هایی چون قاعده مندی در تصمیم سازی، شفافیت، عدم انحصار تصمیم سازی در دست افرادی مشخص و محدود برخوردار است، اما در مقابل در کشورهای غیر دموکراتیک کاملاً عکس این قضیه وجود دارد و تصمیمات در غیاب نهادهای جاافتاده قانونی و مشخص توسط افراد تصمیم گیرنده اتخاذ می شود. بنابراین در این نوع از نظام ها شناخت و پیش بینی تصمیمات سیاست خارجی بسیار پیچیده و مبهم می باشد. چراکه تمرکز اصلی بایستی بر روی شناخت باورهای فردی، فرایندهای شناختی و نظام اعتقادی افراد تصمیم گیرنده و شناخت آن ها از خود و محیط پیرامونشان باشد (همان: ۱۸-۱۹). بنابراین با این پیش فرض و ارائه نظریات مربوط به تصمیم گیری و بیان نواقص و کاستی های هر یک از آن ها، نویسنده در پایان فصل مربوط به چهارچوب نظری به این نتیجه می رسد که برای فهم درست و صحیح روند چرایی و چگونگی شکل گیری تصمیمات در حوزه سیاست خارجی بایستی به ترکیبی از نظریه های شناختی و عقلایی به عنوان مدل پیشنهادی نویسنده پرداخت.

نویسنده با بیان ویژگی های این مدل به این نتیجه می رسد که در هر دوره یاد شده، تمامی گزینه های جایگزین و رقیب چه عقلایی و چه غیرعقلایی در مورد یک حوزه موضوعی خاص با توجه به شرایط محیطی و عینی ابتدا وارد ذهن تصمیم گیرنده و نظام باورهای شناختی وی شده (نظریه شناختی) سپس با توجه به باورهای فردی تصمیم گیرنده و ادراکات وی از محیط وارد مرحله انتخاب عقلایی شده و تصمیم گیرنده با توجه به محاسبه هزینه و فایده به انتخاب گزینه برتر می رسد (همان: ۵۲-۵۳). بدین ترتیب حتی شرایط محیطی یکسان در عین تاثیرگذاری می تواند با توجه به پالایش هایی که فرد و یا افراد تصمیم گیرنده بر اساس باورهای شناختی خود انجام می دهند، دارای خروجی ها و نمودهای متفاوتی گردد. به عنوان مثال نویسنده در فصول بعدی کتاب با استفاده از مطالعات موردی در هر دوره نشان می دهد که با توجه به یکسان بودن ساختار دوقطبی نظام بین الملل در هر دو دوره به عنوان یک عامل

محیطی دارای خروجی های متفاوتی بوده و معنای متفاوتی را برای تصمیم گیران اصلی سیاست خارجی ایران بوده است (بنگرید برای توضیحات بیشتر به: موسوی نیا، ۱۳۹۲). برای نشان دادن تاثیر همین عوامل محیطی است که نویسنده در فصل سوم کتاب به ترسیم محیط عملیاتی شامل چگونگی چیش قدرت های منطقه ای و بین المللی در هر دو دوره می پردازد و با استفاده از داده های تاریخی این فصل را به سرانجام می رساند (همان: ۶۴-۷۸).

با توجه به فصول یک تا سوم به عنوان مدخلی برای ورود به بحث اصلی، نویسنده در فصل چهارم (همان: ۸۲-۹۴) و فصل نهم (همان: ۱۷۱-۱۷۹) به عنوان فصل قرینه فصل چهارم، به طور مختصر به بررسی تصمیم گیران اصلی در سیاست خارجی دو دوره می پردازد و مهم ترین این تصمیم گیرندگان را در مورد دوران پهلوی دوم افرادی چون محمدرضا پهلوی، اسدا... علم، نهاد وزارت امور خارجه و نهایتا خانواده شاه بیان می کند و به این نتیجه می رسد که در این میان فقط خود محمدرضا پهلوی به عنوان تصمیم گیرنده اصلی و نهایی در سیاست خارجی ایران مطرح بوده است. وی در همین زمینه بیان می کند که ساختار تصمیم گیری سیاست خارجی در دوران پهلوی دوم غیرنهادینه بوده و کاملا مبتنی بر اراده شخصی شاه صورت می گرفته است. چراکه برای وی مسائل مربوط به سیاست خارجی و ارتش چنان دارای اهمیت بوده است که وی هیچ کس را جز خودش لایق تصمیم گیری در این زمینه نمی دانسته است (همان: ۸۱). در فصل نهم نیز نویسنده با بررسی های خود به این نتیجه می رسد که مهم ترین تصمیم گیران اصلی در دوران رهبری امام خمینی عبارت بوده اند از خود امام به عنوان تصمیم گیرنده اصلی، نخبگان اجرایی، مجلس شورای اسلامی، هیات دولت و وزارت امور خارجه، که البته نویسنده با استنادات تاریخی که در فصول مربوط به مطالعات موردی خود آورده است به این نتیجه می رسد که در این دوران هم امام به عنوان فرد اصلی و نهایی در تصمیمات سیاست خارجی نقش داشته است، اگر چه ایشان از رهنمودها و توصیه های دیگر نهادها و افراد نیز بهره می جسته است (همان: ۱۷۱).

سپس نویسنده در فصل های متقارن پنجم و دهم به بررسی نظام شناختی شاه و امام خمینی به عنوان مهم ترین عامل در چگونگی شکل گیری تصمیمات سیاست خارجی می پردازد و عواملی چون اختلالات شخصیتی، خودشیفتگی افراطی، بدگمانی و توهم توطئه و نهایتا هراس امنیتی در نظام شناختی شاه به خصوص از کمونیسم را مهم ترین مولفه های نظام شناختی وی بیان می کند که در عمل دارای یک سری نمودها و

شاخص هایی نیز بوده است (همان: ۹۸-۱۳۱). در مورد ویژگی های نظام شناختی امام خمینی نیز نویسنده بیان می کند که مهم ترین وجه و خصوصیت نظام شناختی ایشان آموزه های دینی بوده است که در اصولی چون تشکیل حکومت اسلامی، باور به فراملی بودن انقلاب اسلامی، نفی ملی گرایی، نفی سلطه پذیری و سلطه گری، صدور انقلاب و حمایت از نهضت های آزادی بخش و ... تبلور یافته است (همان: ۱۸۶-۲۱۱).

نهایتا نویسنده در فصول ششم، هفتم و هشتم به ارائه سه نمونه موردی از مهم ترین تصمیمات سیاست خارجی شاه از جمله تنش زدایی با شوروی، واگذاری بحرین و واکنش شاه نسبت به بحران های نفتی می پردازد و در هر فصل البته به استثنای فصل ششم با توجه به چهارچوب نظری پیشنهادی خود به تحلیل عناصر شناختی و عقلایی در این تصمیمات می پردازد (همان: ۱۳۸-۱۶۶).

در فصول یازدهم، دوازدهم و سیزدهم نیز نویسنده به ارائه سه مورد از مهم ترین تصمیمات اتخاذ شده در دوره رهبری امام خمینی (۱۳۵۸-۱۳۶۸) از جمله تصمیم گیری در مورد بحران سفارت آمریکا در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۵۸، تصمیم برای تداوم جنگ ایران و عراق پس از آزادسازی خرمشهر و نهایتا تصمیم برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل در جهت خاتمه دادن به جنگ مذکور می پردازد و در انتهای هر فصل به بررسی عناصر شناختی و عقلایی امام که تاثیرگذار بر این تصمیمات بوده اند، می پردازد (همان: ۲۲۱-۲۸۴). نهایتا کتاب با نتیجه نهایی و بخش کتابنامه، ضمیمه شامل اسناد و مصاحبه ها و نمایه به پایان می رسد.

نتیجه نهایی نویسنده را می توان در سه محور مورد شناسایی قرار داد:

- ۱- الگوی تصمیم گیری سیاست خارجی در دوره پهلوی دوم (۱۳۴۲-۱۳۵۷) و جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸-۱۳۶۸) بر مبنای نظام های شناختی متفاوت رهبران اصلی تصمیم گیرنده، رفتارهای متفاوتی را پدید آورده است و در هر دو دوره گرایش اصلی به ایفا نقش رهبری در سطح منطقه ای در میان این تصمیم گیرندگان اصلی وجود داشته است. این در حالی است که ایفای نقش رهبری در دوره پهلوی معطوف به تبدیل شدن ایران به یک قدرت برتر منطقه ای بوده است و در دوره جمهوری اسلامی ایران معطوف به رهبری جهان اسلام بوده است.

۲- تصمیم‌گیری در هر دو دوره غیرنهادینه بوده و طی دو مرحله انجام می‌گرفته است. نخست گزینه‌های مختلف اعم از عقلایی و غیر عقلایی با توجه به عناصر محیطی توسط نظام شناختی تصمیم‌گیرندگان اصلی سیاست خارجی پالایش و محدود و محصور می‌شده است، سپس در مرحله دوم این گزینه‌های پالایش شده توسط انتخاب عقلایی تصمیم‌گیرنده و یا تصمیم‌گیران اتخاذ می‌شده است.

۳- در هر دوره با توجه به عوامل محیطی یکسان تفسیری متفاوت از دنیای بیرون توسط افراد تصمیم‌گیرنده اصلی می‌شده است و منجر به تصمیمات و اتخاذ استراتژی‌های کاملاً متفاوتی از سوی آن‌ها شده است. به عنوان مثال در دوران اول دولت ایران به منظور افزایش امنیت و تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای به همکاری با قدرت‌های بزرگ روی آورده است، این درحالی است که در دوران دوم دولت جمهوری اسلامی ایران در جهت رهبری جهان اسلام و افزایش قدرت خود به تقابل با قدرت‌های بزرگ پرداخته است. که این امر نشان‌دهنده تأثیرات تعیین‌کننده نظام شناختی رهبران تصمیم‌گیرنده در اتخاذ تصمیمات نهایی سیاست خارجی از نظر نویسنده می‌باشد.

۲. بیان امتیازات شکلی و محتوایی اثر

۲-۱ امتیازات شکلی

در این مبحث از مقاله پس از معرفی کلی اثر به بیان امتیازات شکلی آن به صورت فهرست وار می‌پردازیم.

- ✓ یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های برجسته این اثر داشتن فهرست مطالب تفصیلی به صورت منظم و همچنین داشتن نمایه دقیق در سه مبحث مجزای نمایه اشخاص، نمایه اماکن و نمایه موضوعات می‌باشد.
- ✓ دومین امتیاز و برجستگی ظاهری این اثر داشتن فصول کاملاً متقارن با یکدیگر است. از آن جا که این کار یک کار تطبیقی مقایسه‌ای است، فصول کاملاً به صورت متوازن و متقارنی در ارتباط با یکدیگر تنظیم شده‌اند. در همین زمینه نگاهی به فهرست مطالب نشان می‌دهد که از سیزده فصل موجود تنها دو فصل اول و دوم که شامل کلیات و چهارچوب نظری است، برای هر دو دوره مشترک است، فصل سوم نیز به بررسی

محیط عملیاتی و چیش قدرت های منطقه ای و بین المللی برای هر دو دوره در قالب یک فصل می پردازد. اما از فصول بعد نویسنده مولفه های مشترکی را برای هر دوره به صورت مجزا در قالب یک فصل آورده است. به عنوان مثال برای هر دو دوره سه موضوع مهم سیاست خارجی را در قالب فصولی جدا در نظر گرفته است. که این امر نشان دهنده رعایت تناسب محتوا و شکل از سوی مولف می باشد.

✓ سومین امتیاز شکلی اثر داشتن صفحه بندی مناسب، انتخاب قلم مناسب، رعایت قواعد نگارشی و داشتن زبان و بیانی سلیس می باشد.

✓ یکی دیگر از ویژگی های شکلی اثر ایجاد معادل سازی های مناسب برای اصطلاحات تخصصی می باشد. به عنوان مثال وی برای واژه (Cognitive Approach) برگردان رهیافت شناختی برای واژه (Rational Approach) برگردان رهیافت عقلایی و برای واژه (Poliheuristic Approach) از برگردان مناسب رهیافت اکتشاف چندگانه استفاده است.

در همین راستا نویسنده معادل این اصطلاحات را به صورت انگلیسی در پانوشته همان صفحه ذکر کرده است. همچنین نویسنده اسامی نظریه پردازان را نیز به صورت برگردان انگلیسی آن در پانوشته آورده است تا خواننده در تلفظ این اسامی دچار اشتباه نشود.

✓ از دیگر برجستگی های اثر می توان به داشتن ضمیمه بسیار خوب آن اشاره کرد. این ضمیمه نسبتاً مفصل که شامل حدوداً ۶۰ صفحه می باشد، در دو بخش اسناد و مصاحبه های نویسنده با افراد مختلفی است. در بخش اسناد نویسنده به ۱۵ سند مهم که در ارتباط با موضوع پژوهش خود بوده است اشاره کرده و در بخش مصاحبه نیز نویسنده با یازده تن از مهم ترین تصمیم گیرندگان و شخصیت های سیاسی / نظامی دوره پهلوی و همچنین دوره اول جمهوری اسلامی ایران مصاحبه کرده است که به طور مفصل در این بخش به آن اشاره شده است.

✓ از دیگر برجستگی های شکلی اثر می توان به جداول و نمودارهایی اشاره کرد که در هر فصل بنا به تناسب موضوع ایجاد شده اند و بسیار می توانند در درک خواننده از مطالب موثر واقع گردند.

۲-۲. امتیازات محتوایی

در این مبحث به مهم‌ترین امتیازات محتوایی این اثر به صورت فهرست وار خواهیم پرداخت.

✓ از جمله امتیازات محتوایی اثر می‌توان به جذاب بودن موضوع اشاره کرد که هر خواننده علاقه مند به مسائل سیاست خارجی را با دیدن عنوان ترغیب می‌کند تا کتاب را مطالعه نماید. به خصوص آن که نویسنده سعی کرده است تا به مقایسه تطبیقی چگونگی ایجاد تصمیمات مهم سیاست خارجی در دو دوره خاص قبل و بعد انقلاب بپردازد. در همین زمینه مروری بر ادبیات موجود در زمینه تجزیه و تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که آثار موجود چه در قالب تالیف و چه در قالب ترجمه هیچ کدام به طور خاص به بررسی مقایسه‌ای این دو دوره زمانی یعنی پهلوی دوم (۱۳۴۲-۱۳۵۷) و دوران اول جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸-۱۳۶۸) آن هم با تمرکز بر خصوصیات افراد تصمیم‌گیرنده پرداخته‌اند. که این خود ناشی از بدیع بودن موضوع و غیرتکراری بودن آن است.

✓ از سوی دیگر بخشی از محتوای این اثر که مربوط به چگونگی فرایند شکل‌گیری تصمیمات سیاست خارجی در دوران بعد انقلاب می‌باشد، می‌تواند به عنوان یکی از منابع مورد استفاده در درس سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که درسی سه واحدی در مقطع کارشناسی علوم سیاسی می‌باشد، مورد استفاده دانشجویان قرار گیرد. در واقع مباحثی چون شیوه تصمیم‌گیری در مورد جنگ ایران و عراق و یا بحران اشغال سفارت آمریکا در این اثر بسیار دقیق و منسجم مورد بررسی قرار گرفته است و نویسنده توانسته است در کنار داده‌ها و شاخص‌های تاریخی از تحلیل‌های خوبی نیز بهره‌برد و نحوه چگونگی شکل‌گیری تصمیمات در قبال این موضوعات را از یک منظر شناختی به خوبی مورد بررسی قرار دهد.

✓ این اثر دارای انسجام منطقی خیلی خوبی است. در واقع نظم و چینش فصول بسیار خوب است و کاملاً عناوین فصول با محتوای آن هم خوانی دارد به عبارت دیگر مطابقت محتوا با سرفصل‌ها به طور کل و تیتراها و

زیرتیرها به طور خاص از مهم ترین ویژگی های محتوایی اثر به شمار می رود.

✓ یکی دیگر از ویژگی های محتوایی اثر بر می گردد به نوآوری نویسنده در خلق الگوی جدید نظری با عنوان الگوی ترکیبی شناختی / عقلایی در حوزه نظریات تصمیم گیری. که در واقع این مدل از یک سو ترکیبی از نظریات جداگانه شناختی و عقلانی و همچنین نظریه اکتشاف چندگانه از سوی دیگر می باشد. در همین زمینه نویسنده در فصل دوم خود که اختصاص به فصل نظری دارد ابتدا با تکیه بر سطح خرد نظریه های تصمیم گیری (Decision Making Theories) را در دو سطح نظریات شناختی و عقلایی (عقلانیت مطلق و بسنده) مطرح می کند. سپس در ادامه به بیان نظریه اکتشاف چندگانه از مینتز و گوا می پردازد (برای توضیحات بیشتر بنگرید به: Mintz ۲۰۰۴) و نهایتاً در پایان فصل به طور مفصل نظریه شناختی و عقلایی خود را مطرح می نماید (موسوی نیا، ۱۳۹۲: ۵۳-۶۰). البته در نگاه اول شاید به سختی بتوان وجوه افتراق و تمایز این مدل پیشنهادی را از مدل رهیافت اکتشاف چندگانه دریافت کرد. اما نویسنده به خوبی توانسته است در ادامه نقاط افتراق را مشخص نماید. به عنوان مثال در صفحه ۵۳ بیان می کند که آن چه این نظریه را از نظریه اکتشاف چندگانه متمایز می کند، عبارت است از این که در نظریه اکتشاف چندگانه حذف گزینه هایی که دارای هزینه سیاسی در یک جامعه باشند، مبنای عمل در مرحله شناختی است، حال آن که در نظریه پیشنهادی نویسنده از آن جا که به ساختار غیرنهادین تصمیم گیری در جوامع غیردموکراتیک اشاره دارد، نظام شناختی و باورهای فرد و یا افرادت تصمیم گیرنده مبنای گزینش قرار می گیرند. از سوی دیگر در مدل پیشنهادی نویسنده به تاثیر ساختار بیرونی و چینش قدرت ها در این محیط در هر دو مرحله انتخاب شناختی و انتخاب توجه می کند، حال آن که در مدل اکتشاف چندگانه فقط تاثیر این ساختار در مرحله انتخاب عقلایی فرد تصمیم گیرنده مورد توجه قرار می گیرد (همان: ۵۴-۵۶).

- ✓ یکی دیگر از امتیازات محتوایی اثر آن است که کتاب فقط جنبه تاریخ نگاری صرف ندارد و نویسنده در بیان رویدادها و حوادث تاریخی به جا و دقیقاً در جهت هدف اصلی پژوهش استفاده می‌کند.
- ✓ از دیگر برجستگی‌های محتوایی این اثر می‌توان به انتخاب درست و زیرکانه مولف از تصمیمات مختلف سیاست خارجی در هر دو دوره مورد نظر دانست، تصمیماتی که به خوبی تואسته اند با چهارچوب پیشنهادی مولف تجزیه و تحلیل شده و منطبق شوند. به عنوان مثال نویسنده توانسته است سه تصمیم مهم در سیاست خارجی محمدرضا پهلوی را انتخاب کند که می‌توان به نوعی تصمیمات دیگر را در ذیل این تصمیمات قرار داد. به عنوان مثال حمله به شورشیان ظفار و تشکیل سازمان عمران منطقه ای در دوران دوم پهلوی را می‌توان در ذیل تصمیم مربوط به واگذاری بحرین قرار داد و تصمیم شاه برای گسترش روابط با کشورهای اروپای شرقی را می‌توان در ذیل تصمیم وی در جهت تنش زدایی با دولت شوروی قرار داد (همان: ۱۳۲).
- ✓ در میان فصول کتاب فصل یازدهم، دوازدهم و سیزدهم که مربوط به مهم ترین تصمیمات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در زمان رهبری امام خمینی می‌باشند، خیلی خوب چهارچوب نظری مورد بررسی قرار گرفته و منطبق شده اند. در هر سه تصمیم (بحران سفارت آمریکا، تصمیم در مورد ادامه جنگ پس از آزادسازی خرمشهر و نهایتاً تصمیم در مورد تصویب قطعنامه ۵۹۸ و خاتمه جنگ) نویسنده به خوبی توانسته است با بیان گزینه های بدیل نقش دستگاه شناختی امام را در پالایش این گزینه ها و نهایتاً برگزیدن یکی از آن ها توسط انتخاب عقلایی و تحلیل مبتنی بر سود و زیان نشان دهد.
- ✓ نهایتاً اگر بخواهیم میزان توجه اثر به ارزش ها و باورهای موجود در فرهنگ اسلامی و میزان سازواری محتوی علمی اثر را با این فرهنگ و ارزش ها مورد بررسی قرار دهیم، بایستی اشاره کنیم که بخش دوم کتاب که مربوط به بررسی چگونگی شکل گیری تصمیمات سیاست خارجی ایران در دوران رهبری امام خمینی می‌باشد، آن جا که نویسنده به بیان ارزش های اسلامی و نقش باورهای اسلامی در ذهنیت شناختی امام

خمینی و تأثیری که این ارزش ها و باورها می توانند در پالایش گزینه های رقیب در چگونگی و مواجهه با یک مساله سیاست خارجی داشته است، پرداخته است، می تواند به عنوان بخشی که دارای رویکردی شناخت شناسانه نسبت به ارزش ها و فرهنگ اسلامی و همچنین باورهای مذهبی است، در نظر گرفته شود و این خود یکی از امتیازات این اثر به لحاظ محتوایی می باشد.

۳. بیان کاستی های شکلی و محتوایی اثر

پس از بررسی امتیازات و برجستگی های شکلی و محتوایی اثر، در مبحث پیش رو به بیان کاستی های شکلی و محتوایی خواهیم پرداخت و امیدواریم که نویسنده در چاپ مجدد کتاب با توجه به این موارد بتواند خلاء های موجود را پر نماید.

۳-۱. کاستی های شکلی

✓ اولین نکته ای شاید ذهن هر خواننده ای را به خود جلب نماید، طرح جلد کتاب می باشد که به نظر مناسبت معنایی با محتوا و موضوع کتاب نداشته و در واقع هیچ تقارنی و تصویری از محتوا و موضوع کتاب را در ذهن خواننده مجسم نمی کند، چراکه تصویر کره زمین و قطب نمای موجود در طرح جلد، بیشتر یادآور مباحث سیاست بین الملل می باشد، تا مساله مربوط به سیاست خارجی دولت ج.ا.ایران.

✓ دومین نکته شیوه ارجاع دهی منابع است که به صورت پی نوشت می باشد و با توجه به آن که نویسنده معادل های انگلیسی اصطلاحات تخصصی و اسامی نویسندگان را نیز در پانوشت هر صفحه آورده است، به لحاظ شکلی پانوشت ها یک دست و همگون نیست و ترکیبی از اسامی انگلیسی و معادل ها و همچنین منابع می باشد. که این امر می تواند برای خواننده نوعی سردرگمی را ایجاد نماید.

✓ در منابع و ماخذ نهایی مربوط به بخش کتابنامه به لحاظ شکلی منبع مربوط به کتاب ها و یا مقالات چه انگلیسی و چه فارسی از هم جدا نشده اند. به عبارت دیگر منابع مربوط به کتاب ها و مقالات در کنار هم آمده اند، که به

- نظر می‌رسد اگر جداشوند برای خواننده سهولت بیشتری را به لحاظ دسترسی به منابع فراهم خواهد آورد.
- ✓ نکته دیگری که در این کار به خصوص در بخش مربوط به منابع و مآخذ به چشم می‌خورد آن است که تعداد منابع انگلیسی بسیار کم است. چیزی حدود هفده منبع انگلیسی برای یک متن پژوهشی تقریباً سیصد صفحه‌ای بسیار کم به شمار می‌رود. در واقع نویسنده می‌توانست در بحث مربوط به چهارچوب نظری خود از تعداد بیشتری منبع انگلیسی استفاده نماید.
- ✓ فصوا ششم، هفتم و هشتم کتاب که مربوط به تصمیمات سیاست خارجی دروان دوم پهلوی است، بسیار موجز و خلاصه است و به لحاظ تعداد صفحات می‌توانست در قالب یک فصل بیاید. چرا که در حال حاضر تعداد صفحات این فصول تناسبی با سایر فصول ندارند.
- ✓ به لحاظ آیین نگارشی معمولاً وقتی نقل قول‌ها در حد یک پاراگراف است، متن نقل خود بدون این که در داخل گیومه بیاید با فونتی ریزتر در وسط صفحه قرار می‌گیرد. این در حالی است که در این کتاب به این امر دقت لازم نشده است. و به خصوص در فصول آخر نقل قول‌ها فقط در داخل گیومه آمده و با همان فونت در بدنه اصلی متن قرار گرفته است.
- ✓ نکته آخر آن که جمع بندی نهایی کار بایستی در فصلی جداگانه قرار گیرد، این در حالی است که جمع بندی نهایی در فصل آخر این کتاب یعنی فصل سیزدهم قرار گرفته است.

۲-۳. کاستی‌های محتوایی

- در این مبحث از پژوهش سعی خواهیم کرد تا به بیان مهم‌ترین کاستی‌های محتوایی کتاب مورد بررسی بپردازیم.
- ✓ یکی از مهم‌ترین بخش‌ها و مباحثی که در این اثر به شدت نقصان و نبود آن احساس می‌شود، بخش مربوط به بررسی ادبیات موجود و دیگر آثار مرتبط با حوزه تجزیه و تحلیل سیاست خارجی می‌باشد. همان‌گونه که در چکیده این مقاله نیز به آن اشاره شد در زمینه سیاست خارجی به طور کل و سیاست خارجی ایران چه قبل انقلاب و چه بعد انقلاب تا کنون کتاب‌ها و مقالات بسیاری به رشته تحریر درآمده است که قاعدتاً نویسنده می‌بایست قبل از

هرچیزی در فصل کلیات به این ادبیات و کاستی ها و امتیازات موجود در آن ها اشاره می کرد و سپس نتیجه می گرفت که با توجه به این کاستی ها هدف وی از پژوهش چه می باشد و یا این که پژوهش مورد نظر وی قرار است چه خلا نظری را پر نماید. در واقع نویسنده بدون داشتن هیچ گونه دیدگاه انتقادی نسبت به آثار موجود، به بیان موضوه خود پرداخته است.

✓ به نظر می رسد با توجه به ایده خوب کتاب که نویسنده سعی کرده است تا با توجه به یک الگو و چهارچوب نظری جدید تحت عنوان الگوی شناختی عقلایی به بررسی چگونگی و چرایی تصمیمات سیاست خارجی در دوره قبل انقلاب (پهلوی دوم) و دوران اول انقلاب (دوران رهبری امام خمینی) پردازد، بهتر می بود تا نویسنده با گسترش بازه زمانی مورد بررسی یعنی بررسی دوران رهبری آیت ... خامنه ای به عنوان رهبر جمهوری اسلامی ایران، به غنای کار خود بیفزاید و خواننده را با مسائل جدیدتر و به روزتر سیاست خارجی ایران آشنا نماید. یعنی به جای بررسی دو دوره زمانی به بررسی سه دوره زمانی پرداخته می شد.

✓ یکی دیگر از کاستی های محتوایی این اثر آن است که با توجه به چهارچوب نظری که تمرکز بر افراد تصمیم گیرنده و شناخت آن ها از محیط پیرامونی خود در ایجاد تصمیمات سیاست خارجی می باشد، بهتر می بود تا نویسنده به نقش ادراکات روسای قوه مجریه از بعد از انقلاب تا کنون با توجه به گفتمان های سیاست خارجی مختلف پردازد.

✓ یکی از کاستی های محتوایی این کتاب بر می گردد به فصل چهارچوب نظری که نویسنده در این فصل سعی کرده است تا با ارائه مدل های موجود در نظریات تصمیم گیری به ارائه مدل پیشنهادی خود پردازد. به طور نظریات تصمیم گیری با تاکید و تمرکز بر سطح خرد در مقابل سطح کلان قرار دارد که بر عکس سطح خرد بر چگونگی تاثیرات محیط بین المللی و مقدرات و محذورات محیطی بر تصمیمات سیاست خارجی تاکید می کند. به عنوان مثال والتز در کتاب **نظریه سیاست بین الملل** (Waltz, 1979) با تاکید بر عوامل ساختاری و تبیینی ساختاری از سیاست بین الملل توجه خود را از دولت ها و عوامل درونی آن ها در ایجاد و شکل دهی به تصمیمات سیاست خارجی دور می کند. به نظر وی ساختار از طریق جامعه پذیری کنشگران و رقابت میان آن

ها باعث مشابهت‌های رفتاریشان در طول زمان می‌شود. بدین ترتیب ساختار مستقل از خصوصیات واحد‌ها و تعاملات میان آن‌ها رفتار آن‌ها را تعیین می‌کند. بدین ترتیب والتز با قدرتی که به ساختار می‌دهد نمی‌تواند تفاوت‌ها را در سیاست خارجی دولت‌ها تبیین کرده و در مقابل نوعی از شباهت‌ها را در سیاست خارجی آن‌ها بیان می‌دارد (بنگرید به: Waltz 1986).

در مقابل این سطح کلان و برداشت شباهت‌انگارانه از چگونگی شکل‌گیری تصمیمات سیاست خارجی، سطح خرد قرار دارد که مهم‌ترین نظریه‌های این سطح نظریات تصمیم‌گیری می‌باشد که نویسنده در این کتاب به آن اشاره کرده است. اما متأسفانه نویسنده چهارچوب نظری را کامل توضیح نداده است.

به‌طورکل نظریات تصمیم‌گیری را می‌توان با تمرکز بر سه سطح افراد تصمیم‌گیرنده (مدل‌های عقلانی و مدل‌های شناختی)، گروه‌های تصمیم‌گیرنده و دیوان‌سالاری‌ها (سازمان‌های اداری موثر در فرایند تصمیم‌گیری) تقسیم نمود (برای مطالعه بیشتر بنگرید به: عطایی و رسولی ثانی آبادی، ۱۳۸۹: ۲۱۱-۲۱۲). که نویسنده بدون هیچ اشاره‌ای به این تقسیم‌بندی فقط به بیان نظریات تصمیم‌گیری با تمرکز بر سطح افراد تصمیم‌گیرنده پرداخته است و نظریات دیوان‌سالارانه را نیز در کنار نظریات افراد قرار داده است (موسوی نیا، ۱۳۹۲: ۳۶-۵۳)، این درحالی است که نظریات دیوان‌سالارانه دارای سطح تحلیل خاص خودشان هستند و نمی‌توانند ذیل نظریات افراد تصمیم‌گیرنده قرار گیرند.

این درحالی است که نویسنده می‌بایستی در این فصل به‌طور مجزا به ارائه نظریات تصمیم‌گیری با تکیه بر گروه‌های تصمیم‌گیرنده و نظریات دیوان‌سالارانه در کنار نظریات متمرکز بر افراد تصمیم‌گیرنده می‌پرداخت.

✓ نویسنده در بخش چهارچوب نظری می‌بایستی در کنار اشاره به نظریات جرویس به ارائه نظریات شاپیرو نیز به‌عنوان یکی دیگر از مهم‌ترین افرادی که بر ادراکات و فرایندهای شناختی در شکل‌دهی به تصمیمات سیاست خارجی تأکید دارد، می‌پرداخت. در همین زمینه شاپیرو بر رهیافت‌های روانشناسانه و چگونگی درک افراد نسبت به وقایع بیرونی و محیط و تأثیری که این درک می‌تواند بر تصمیم‌گیری سیاست خارجی داشته باشد می‌پردازد. وی از مفهوم فرایند‌های شناختی (Cognitive Process) به‌عنوان یک عامل علی در تصمیم‌گیری یاد می‌کند و بیان می‌دارد که با شناسایی این

فرایند های شناختی می توان به پیش بینی رفتار و واکنش های تصمیم گیرندگان سیاست خارجی در مواقع گوناگون در صحنه نظام بین الملل پرداخت (Shapiro 1973:154). وی با بیان این که یک تصمیم گیرنده سیاست خارجی می تواند در قبال حوادث بیرونی شناختی ساده و یا پیچیده داشته باشد، می گوید که در شناخت ساده تصمیم گیری ها بسیار ساده و آسان صورت می گیرد و بدون توجه به جایگزین های دیگر موجود و تجزیه و تحلیل متغیر های اطلاعاتی، همه چیز سیاه و سفید دیده می شود، این در حالی است که در شناخت پیچیده کاملاً عکس این قضیه وجود دارد و تصمیم گیرنده پس از بررسی های بسیار و استفاده از مدل های قیاسی دست به

تصمیم گیری می زند
 (Ibid:165). شاپیرو هم چنین در شناسایی این فرایند های شناختی و استفاده از آن ها در پیش بینی رفتار به مراحل بسط عقاید توسط تصمیم گیرنده در جریان تصمیم گیری می پردازد و بیان می دارد که یک تصمیم گیرنده سیاست خارجی در مواجهه با یک حادثه بیرونی در مرحله اول به بسط و تقویت عقاید خود، در مرحله دوم به جست و جو برای تبیین، در مرحله سوم به پیش بینی و جست و جوی جایگزین های موجود و در مرحله آخر دست به انتخاب یک سیاست خاص می زند
 (Ibid:170).

✓ نویسنده در پایان فصل دوم که مربوط به ارائه چهارچوب نظری است، بعد از بررسی نظریات تصمیم گیری در دو سطح عقلایی و شناختی خیلی خلاصه و موجز در حد نیم صفحه بیان می کند که این نظریات به تنهایی نمی توانند توضیح دهنده الگوهای تصمیم گیری در سیاست خارجی ایران در دوره یاد شده باشند. این در حالی است که نویسنده می بایستی مبسوط تر و با بیان ادله های محکم تری به دفاع از نظر خود می پرداخت.

✓ نویسنده در پایان فصل دوم یعنی همان فصل مربوط به چهارچوب نظری به این نتیجه می رسد که مدل ترکیبی شناختی / عقلایی بهترین الگو در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی دو دو دوران یاد شده است، به این دلیل که ساختار تصمیم گیری در ایران غیرنهادینه بوده و به محوریت فرد و یا افرادی محدود شده است. اما اشاره ای به این نکته نمی کند که آیا این مدل برای کشورهای

که ساختار نهادینه تصمیم‌گیری نظیر کشورهای دموکراتیک دارند نیز قابل کاربردی شدن هست یا خیر؟ چراکه در کشورهایی چون ایالات متحده نیز رییس‌جمهور به عنوان بالاترین و مهم‌ترین فرد تصمیم‌گیرنده عمل می‌کند که دارای ادراکات شناختی خاصی نیز از دنیای بیرون می‌باشد، بنابراین آیا این مدل می‌تواند در تجزیه و تحلیل چگونگی شکل‌گیری تصمیمات سیاست خارجی این دولت نیز مورد استفاده قرار گیرد یا خیر؟ که البته به نظر می‌رسد پیش‌فرض نویسنده بر آن است که نمی‌توان این مدل را به کشورهای دموکراتیک با ساختار تصمیم‌گیری نهادینه تسری داد.

✓ یکی دیگر از ایرادات محتوایی که می‌توان به آن اشاره کرد آن است که نویسنده در فصل سوم به تاثیر عوامل محیطی، چينش قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی و توزیع قدرت (قطبش) در نظام بین‌الملل می‌پردازد و نهایتاً می‌خواهد به این هدف برسد که محیط یکسان و توزیع قدرت دوقطبی در هر دو دوره برای ایران یکسان بوده است، اما ادراکات شناختی بازیگران اصلی از مقدمات و محذورات یکسان محیطی کاملاً متفاوت بوده است. اما متأسفانه نویسنده نتوانسته است این نتیجه را خوب تجزیه و تحلیل نماید. به عبارتی نویسنده بدون استدلال و استفاده از شاخص و فقط با ذکر داده‌های تاریخی به این نتیجه رسیده است که نظام اعتقادی متفاوت به ادراکات محیطی متفاوت در این دو دوره شکل داده و منجر به دو استراتژی کاملاً متفاوت (اتحاد و ائتلاف با غرب و حفظ وضع موجود در دوران اول و استراتژی عدم تعهد و تجدیدنظرطلبی در دوران دوم) نیز شده است.

✓ در فصل مربوط به تصمیم‌محمدرضا پهلوی در ایجاد تنش زدایی با شوروی (موسوی‌نیا، ۱۳۹۲: ۱۳۸-۱۴۲) که فصلی بسیار کوتاه و موجز است، نویسنده بر آن است تا طبق چهارچوب نظری پیشنهادی خود به چرایی انتخاب این تصمیم توسط فرد تصمیم‌گیرنده بپردازد. در همین زمینه نویسنده بایستی مطابق با فصل هفتم و هشتم کتاب خود به ارائه گزینه‌های گوناگون اعم از عقلایی و غیرعقلایی بپردازد که وارد دستگاه شناختی تصمیم‌گیرنده می‌شوند، سپس نشان دهد که چگونه این نظام شناختی تعدادی از این گزینه‌ها را برای خود نگه می‌دارد و در مرحله بعد با استفاده از تحلیل مبتنی بر هزینه و فایده (انتخاب عقلایی) به یک گزینه رای می‌دهد و آن را انتخاب می‌کند.

این در حالی است که نویسنده به هیچ یک از این موارد اشاره ای نکرده و بدون ذکر جایگزین های دیگر فقط به بیان تصمیم نهایی شاه در نزدیکی به شوروی پرداخته است.

✓ به طور کل نویسنده در بیان ویژگی های شناختی امام خمینی و نقش آن ها در تصمیم گیری سیاست خارجی (فصل دهم) خیلی منسجم تر و بهتر از بیان ویژگی های شناختی شاه در فصل پنجم عمل کرده است. به عنوان مثال نویسنده در فصل دهم از جدول ها و شاخص های کمی شده برای پی بردن به مفاهیم مرکزی اندیشه امام استفاده کرده که در فصل مربوط به بررسی ویژگی های شناختی شاه چنین مواردی مشاهده نمی شود.

✓ یکی از مواردی که حتی با نگاهی به فهرست مطالب به ذهن خواننده متبادر می شود و کمی می تواند مساله برانگیز باشد آن است که میان فصول ششم، هفتم و هشتم از یک سو (فصول مربوط به تصمیمات سیاست خارجی محمدرضا پهلوی) و فصول یازدهم، دوازدهم و سیزدهم (تصمیمات سیاست خارجی امام خمینی) هیچ تناسبی هم به لحاظ شکلی و هم به لحاظ محتوایی وجود ندارد که البته این به معنای غیرمتمقارن بودن این فصول به لحاظ عنوان نمی باشد. در واقع نویسنده در فصول مربوط به دوره دوم خیلی مشروح و منسجم تر به بررسی چگونگی و چرایی شکل گیری تصمیمات سیاست خارجی پرداخته است، این در حالی است که در فصول مربوط به دوره اول خیلی خلاصه و موجز به بررسی موضوع پرداخته است به صورتی که حتی می توان این سه فصل را در قالب یک فصل درآورد.

۴. نتیجه گیری

هدف اصلی این پژوهش بررسی انتقادی کتاب الگوهای تصمیم گیری در سیاست خارجی ایران با تاکید بر دوران پهلوی دوم (۱۳۴۲-۱۳۵۷) و جمهوری اسلامی (۱۳۵۸-۱۳۶۸) تالیف دکتر سیدرضا موسوی نیا بود. این کتاب که توسط انتشارات دانشگاه مفید قم در سال ۱۳۹۲ به چاپ رسیده است، یکی از آثار برجسته و مهمی در عرصه تجزیه و تحلیل سیاست خارجی ایران محسوب می شود که تواسته است تحلیل، تاریخ و نظریه سیاست خارجی را در کنار هم قرار دهد. در همین راستا در این پژوهش سعی شد تا بعد از بررسی کلی اثر، در طی مباحث مختلفی به بیان امتیازات شکلی و

محتوایی و همچنین کاستی‌های شکلی و محتوایی اثر پردازیم. در مبحث جمع بندی مایلم تا به بررسی اجمالی شکل‌گیری خود رشته سیاست خارجی به عنوان رشته‌ای متمایز و جدا در حوزه روابط بین‌الملل پردازم چراکه این بحث بی‌ارتباط نیز با اثر مورد بررسی در این پژوهش نمی‌باشد و خوانندگان را به جنبه‌های نظری کار بیشتر آشنا می‌کند.

به طور کل با بروز انقلاب رفتاری در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ رشته روابط بین‌الملل در نتیجه یک شکاف درون رشته‌ای به دو بخش کاملاً متمایز سیاست بین‌الملل و تجزیه تحلیل سیاست خارجی با هویت‌هایی متمایز تقسیم شد، که البته در مرکز این تقسیم بندی دولت قرار داشت که در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی بر ویژگی‌های درونی آن به عنوان یک «جعبه سیاه» نگاه می‌شد تا رفتار دولت را بدین وسیله توضیح دهد، در حالی که در سیاست بین‌الملل به روابط آن با دیگر دولت‌ها و تعاملات حاصل از آن توجه می‌شد تا نهایتاً بتواند صفات سیستم را توضیح دهد (Kubalkova 2001:79-81).

بنابراین همراه با انقلاب رفتاری بود که رشته سیاست خارجی به عنوان رشته‌ای جدا از روابط بین‌الملل شکل گرفت و یک فضای خردگرا، کمی‌گرا و علم‌گرا بر آن حاکم شد. در همین راستا سیاست خارجی را می‌توان به عنوان فرایندی پیچیده و چند لایه‌ای تعریف کرد که هم شامل اهدافی است که دولت‌ها در روابط خود با دیگر دولت‌ها دنبال می‌کنند و هم شامل وسائل رسیدن به آنها (هادیان ۱۳۸۲: ۴۹-۵۱).

از سوی دیگر همان‌گونه که قبلاً هم اشاره شد در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی می‌توان از سطوح مختلفی استفاده کرد. سطوحی چون تمرکز بر افراد و گروه‌های تصمیم‌گیرنده و همچنین تمرکز بر دیوان‌سالاری‌ها و دستگاه‌های اداری دخیل در فرایند تصمیم‌گیری (برای مطالعه بیشتر بنگرید به: عطایی و رسولی ثانی آبادی، ۱۳۸۹). در واقع این سطوح را سطوح خرد نیز در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی نیز می‌نامند که در مقابل سطح کلان با تمرکز بر سیستم بین‌المللی و تشابهات رفتاری که سیستم بر اعضای خود تحمیل می‌کند، قرار می‌گیرند (برای نمونه بنگرید به: Waltz, 1979).

در کنار این دو سطح می‌توان به سطح تحلیل میانبرد و یا تلفیقی نیز اشاره کرد که در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی به طور هم‌زمان به دو سطح تحلیل خرد و کلان توجه می‌شود. نمونه این بررسی را می‌توان در کارهای جیمز روزنا مشاهده کرد. در همین راستا روزنا در مدل پیشنهادی خود برای تجزیه و تحلیل سیاست خارجی به دنبال

نظریه ای است که هم پویا و سازگار با محیط باشد و هم قابلیت تصدیق تجربی را داشته باشد. در همین زمینه تاکید وی بر تحلیل های چند سطحی و چند علیتی در حوزه تجزیه و تحلیل سیاست خارجی است. به اعتقاد وی رفتار خارجی کشورها به طور هم زمان تحت تاثیر پنج عامل فرد، نقش، متغیرهای حکومتی و جامعه در سطح خرد و عامل نظام بین الملل در سطح کلان است (Rosenau, 1971:98). وی میزان نفوذ هر یک از این متغیرها را در تکوین سیاست خارجی تحت تاثیر عواملی چون قدرت بازیگر که کشورها را به دو دسته بزرگ و کوچک تقسیم می کند، ماهیت باز و بسته بودن ساختار اجتماعی، رخنه پذیری ساختار فرهنگی و حوزه های موضوعی مختلف می داند (Ibid, 1972:146).

بنابراین توجه به مدل پیش نظریه سیاست خارجی روزنا به تجزیه و تحلیل گران سیاست خارجی یادآوری می کند که می بایست در حوزه تصمیم گیری یک سویه عمل نکنند و هر دو دسته از متغیرها و عوامل داخلی و بین المللی را در کنار هم در نظر بگیرند و با توجه به مقدورات و محذورات موجود در هر دو سطح به نظریه پردازی بپردازند، چرا که توجه صرف به عوامل موجود در یک سطح و غفلت از عوامل موجود در سطح دیگر، با توجه به در هم تنیدگی داخل و بیرون، می تواند ناکارآمدی تحلیل های سیاست خارجی را به دنبال داشته باشد.

منابع

- سلمی، حسین و سیدرضا موسوی نیا (۱۳۸۹) «کاربست الگوی تصمیم گیری شناختی- عقلایی در فهم سیاست خارجی ایران: مطالعه موردی واگذاری بحرین و باز پس گیری جزایر سه گانه در دوران پهلوی»، فصلنامه رهیافت های سیاسی و بین المللی، ش ۲۲، صص ۱۳۳-۱۶۹.
- عطایی، فرهاد و الهام رسولی ثانی آبادی (۱۳۸۹) «بررسی نقش و جایگاه سیاست خارجی در نظریه های روابط بین الملل»، فصلنامه سیاست، موسوی نیا، سیدرضا (۱۳۹۲) الگوهای تصمیم گیری در سیاست خارجی ایران: بررسی مقایسه ای دوران پهلوی دوم (۱۳۴۲-۱۳۵۷) و جمهوری اسلامی (۱۳۵۸-۱۳۶۸). تهران: انتشارات دانشگاه مفید.
- هادیان، ناصر (۱۳۸۲) «سازه انگاری از روابط بین الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، ش ۴، صص ۴۵-۷۰.

- Kubalkova, Vendulka (2001), *Foreign Policy in a Constructed International Politics in a constructed world*, Armonk: M.E Sharpe.
- Mintz, A (2004) "How Do Leaders Make decisions?", *Journal of Conflict Resolution*, Vol 48, No 1.
- Rosenau, James (1971) *The Scientific Study of Foreign Policy*. New York: The Free Press.
- Rosenau, James (1972) *The Analyses of International Politics*. New York: The Free Press.
- Shapiro, Michael (1973) "Cognitive Process and Foreign Policy Decision Making", *International Studies*, Vol 17, No 2, Pp 147-170.
- Waltz, K (1986) "Reflection on Theory of International Politics" in *Neorealism and Its Critics*. Columbia: Columbia University Press.
- Waltz, Kenneth (1979), *Theory of International Politics*. New York: Random House.

